

مقایسه محتوای آموزشی نظامیه‌ها در عهد سلجوقی با محتوای آموزشی الازهر مصر در عهد فاطمیان

محسن بهرام نژاد^۱، پوریا اسمعیلی^۲، زینب تقی زاده^۳

^۱دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

^۲دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین

^۳کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

نویسنده مسئول: bahramnejad1345@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

چکیده

این نوشتار محتوای آموزشی نظامیه‌های عهد سلجوقیان را با محتوای آموزشی مراکز علمی مصر بالآخر الازهر مقایسه می‌نماید. دانشگاه الازهر مصر از نظر تاریخی و نیز به لحاظ تدوین برنامه‌های درسی مقدم بر نظامیه‌های سلاجقه بود که در سال ۳۵۹ ه.ق توسط جوهر سیسیلی (صیقلی) سردار معروف المعز خلیفه فاطمی احداث شد و در سال ۳۶۱ ه.ق شروع به کار کرد. این مرکز بزرگ علمی نخستین مرکز علمی اسلامی بود که تا حدود زیادی به دانشگاه‌های امروزی شباهت داشت. خواجه نظام الملک وزیر سلجوقیان نظامیه‌ها را نزدیک به یک قرن بعد از الازهر تاسیس کرد و بسیاری از مقررات و برنامه‌های آن را اخذ نمود و در نظامیه بکار بست. در همین راستا، نخست محتوای آموزشی نظامیه‌ها شامل مواد درسی رشته‌ها، زبان و روش تدریس در آن مراکز بررسی می‌شود، سپس همین موارد را در عهد فاطمیان جستجو کرده و در نهایت وجوه اشتراک و افتراق آنها به تفصیل تحقیق می‌گردد. سوال اصلی پژوهش نیز چنین است که تفاوت عمده نظامیه‌های سلجوقیان با نظام آموزشی فاطمیان مصر چه بود؟ فرضیه حاصله این است که در نظامیه‌ها مسائل شرعی و علوم اسلامی تدریس می‌شد اما در مراکز علمی شیعه مصر مباحث عقلی چون فلسفه و حکمت و علوم طبیعی مورد بحث قرار می‌گرفت. این مقاله با استفاده از روش پژوهش تاریخی مبتنی بر مقایسه و تحلیل ابعاد و زوایای مختلف موضوع را بررسی می‌نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظامیه‌ها به خاطر رقابت با الازهر محتوای آموزشی خود را جهت احیای مذهب تسنن و بر پایه شریعت قرار داده بودند، در حالی که مراکز علمی مصر به خاطر جذب طرفداران اسماعیلی و با تسامح از ورود رشته‌های مختلف ممانعت نمی‌کردند و نیز به سبب دشمنی با عباسیان جهت تبلیغ و جذب علما محیط آموزشی مراکز علمی خود را باز گذاشته بودند و این در حالی است که برای تحصیل در نظامیه‌ها شرط اصلی داشتن مذهب شافعی بود.

کلیدواژه: نظامیه، الازهر، محتوای آموزشی، سلجوقیان، فاطمیان

مقدمه

در این مقاله محتوای آموزشی نظامیه‌های عهد سلجوقیان با محتوای آموزشی مراکز علمی مصر بالآخر الازهر مقایسه می‌شود. علت انتخاب موضوع چنین است که این مراکز آموزشی علی‌رغم تفاوت در نوع مذهب و رقابتی که با یکدیگر داشتند نقش مهمی را در شکوفایی تمدن اسلامی در دوران سلجوقیان و فاطمیان ایفا نمودند. دانشگاه الازهر مصر هم از جهت تاریخی و هم به لحاظ برنامه‌های پیشرفته و ابتکاری آن، مقدم بر نظامیه‌های سلاجقه بود که در سال ۳۵۹ ه.ق توسط جوهر سیسیلی (صیقلی) سردار معروف المعز خلیفه فاطمی بنا شد و در سال ۳۶۱ ه.ق شروع به کار کرد. این مرکز بزرگ علمی نخستین موسسه اسلامی بود که تا حدود زیادی با مفهوم دانشگاه به معنای امروزی قابل تطبیق بود. خواجه نظام الملک وزیر دانشمند سلجوقیان نظامیه‌ها را نزدیک به یک قرن بعد از الازهر تاسیس کرد و بسیاری از مقررات و برنامه‌های آن را اخذ نمود و در نظامیه بکار بست. محتوای نهاد آموزش در مراکز علمی عهد سلجوقیان، بالآخر نظامیه‌ها، بیشتر شامل علوم لسانی و دینی بود. زیرا نظامیه‌ها جزء مدارس دینی محسوب می‌گشتند و دانش‌آموختگان از این مراکز علمی باید در مناصب مختلف اداری کشور قرار می‌گرفتند. بنابراین موظف بودند که در این مراکز علمی، مطابق مذهب شافعی تربیت شوند. اما در مصر محوریت با علوم عقلی بود. در همین راستا سوال اصلی پژوهش چنین است که تفاوت عمده نظامیه‌های سلجوقیان با نظام آموزشی فاطمیان مصر چگونه بود؟ فرضیه حاصله این است که در نظامیه‌ها مسائل شرعی و علوم اسلامی تدریس می‌شد اما در مراکز علمی شیعه مصر مباحث عقلی چون فلسفه

و حکمت و علوم طبیعی مورد بحث قرار می گرفت. پیرامون پیشینه پژوهش تاکنون تحقیقات منسجمی به صورت تطبیقی انجام نشده و تنها به صورت کلی تحقیقاتی به شرح ذیل صورت پذیرفته است: فاطمیان در مصر تالیف عبدالله طاهری در سال ۱۳۷۹. تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی از عبدالرحیم غنیمه در سال ۱۳۷۷. فرهنگ نهادهای آموزشی ایران از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی تالیف نورالله کسایی در سال ۱۳۸۳. تاریخ آموزش در اسلام از احمد شبلی در سال ۱۳۶۱. مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن از نورالله کسایی در سال ۱۳۶۳. منابع فرهنگ اسلامی تالیف میان محمد شریف در سال ۱۳۵۹. تاریخ عرب از فیلیپ حتی در سال ۱۳۴۴. تمدن اسلام و عرب تالیف گوستاولوبون در سال ۱۳۳۴. کارنامه اسلام از عبدالحسین زرین کوب در سال ۱۳۶۲. از این رو ضروری است تا با بهره گیری از روش تاریخی محتوای نهاد آموزش در عهد سلجوقیان با محتوای نهاد آموزش در عهد فاطمیان تطبیق و تبیین گردد تا بدین طریق بخشی از فرهنگ و تمدن اسلامی کنکاش شده و ابهاماتی که در این زمینه وجود دارند برطرف شود.

چگونگی شکل گیری دانشگاه الازهر مصر و نظامیه های عصر سلاجقه

دانشگاه الازهر مصر در زمان خلافت المعز بالله (۳۶۵-۳۸۶ ه.ق) توسط سردار معروف وی جوهر سیسیلی (صیقلی) بنا شد. (مقریزی، ۱۳۲۵ ه.ق: ج ۴/۴۹)، این مرکز مهم آموزشی در دوران الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ ه.ق) از لحاظ تاسیسات ساختمانی در اثر مساعی وی به اوج رسید و دارای سی و شش رواق یا ایوان شد که هر یک از رواقها به گروه خاصی از محصلین اختصاص یافته بود، مثلا رواق صعایده برای طلاب فقه مالکیه، رواق حنفیه، رواق حنبله و غیره. هر یک از این رواقها توسط یک مدیر بنام شیخ اداره می شد همچنین رئیس کل دانشگاه را نیز ناظر می نامیدند. (رشاد، ۱۳۵۴: ج ۱/۲)، دانشجویان این دانشگاه از مقرری ماهیانه، مسکن، غذا و حتی لوازم التحریر رایگان برخوردار بودند. (شبلی، ۱۳۶۱: ۲۳۷)، از طرفی خواجه نظام الملک طوسی به منظور رقابت با فاطمیان مصر و مراکز علمی آن نظامیه ها را بین سالهای ۴۵۸-۴۶۰ ه.ق در قلمرو حکومت سلجوقیان احداث نمود که مهمترین آن نظامیه بغداد بود که بنا به مشاهده ابن جبیراندلسی املاکی وقف این نهاد علمی شده بود و درآمد حاصل از آن به فقیهان مدرس تادیه می شد و به مصرف مستمری طالبان علم برای گذراندن معاش ایشان می رسید. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۷۹)، در این نظامیه ها بهترین دانشمندان اسلامی گرد هم آمده بودند و برجسته ترین دانشجویان نیز از آن فارغ التحصیل می شدند. هر یک از اعضای گروه آموزشی درجات معینی داشتند که عبارت بود از: مدرس، نائب، معید، فقیه و خازن الملک (کتابدار)، آنان به وظایف مختلف اشتغال داشتند. (کسایی، ۱۳۶۳: ۱۴)، از طرفی این دانشگاهها دارای کتابخانه های عظیمی بودند و نیز تالارهای مخصوص سخنرانی داشته و به تقلید از الازهر مصر مسکن و غذا و سایر نیازمندیهای دانشجویان را تأمین می کردند. (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۳۴)، این دانشگاهها سرمشق سایر دانشگاههای جهان اسلام در دوره های بعد شد. (حتی، ۱۳۴۴: ج ۱/۵۲۵)

محتوای نهاد آموزش

آنچه که در درون نظام تعلیماتی قرار گرفته و نهاد آموزش به عنوان ظرفی آن مظهر را در برمی گیرد همان محتوای نهاد آموزش است که مواد درسی رشته های تحصیلی ارائه شده و آنچه که قرار است دانش آموختگان در جهت یاد گیری آنان گام بردارند را شامل می شود. اینکه این مواد درسی از چه روش تعلیماتی با چه زبانی و چگونه به او منتقل شود همگی جزو محتوای نهاد آموزش تلقی می گردد. بنابراین برای مقایسه محتوای نهاد آموزش به مقایسه تمام موارد بالا در عهد سلجوقیان و فاطمیان پرداخته می شود. به دلیل توجه بیش از حد خلفای فاطمی به اهل علم و ادب، دربار آنان مجمع علما و فضلا شده بود. خلفای فاطمی اهتمام فراوانی در تکریم و تجلیل مادی و معنوی علما نمودند و متکفل تأمین معاش و ارزاق بسیاری از آنان گشتند، حتی اماکن مخصوصی برای تحصیل و ترویج علم بنا کردند و نیز بخشی از قصرهای خویش را در اختیار ترویج علم و دانش قرار دادند. (نعمان، ۱۹۷۸: ۸۹)، درهای خزانه الکتب علم و ادب را به روی همه به رایگان باز کردند تا مردم در تمام اوقات از آن چه می خواستند و می توانستند استفاده نمایند. در مورد احترام خلفا به علم و علما قاضی نعمان می نویسد: «دیدم معز را که می فرمود: ما از دیدن علما و بزرگان که مشغول فراگرفتن علم و حکمت هستند خوشحال می شویم. همان طور که پدری فرزند عزیز خود را در اکتساب فضایل ببیند خوشحال می شود.» (همان: ۱۳۲) راوندی نیز همت آل سلجوقی را در بسط امور فرهنگی و دینی کم نظیر توصیف نموده و می گوید: «...چندان خیرات که در دولت سلاطین آل سلجوق و ایام همایون ایشان ظاهر شد از احیای معالم دین و تشیید قواعد و مسلمانی و بنای مساجد و انشاء مدارس و رباطات و اوقاف بر علما و سادات و زهاد و ابرار در هیچ روزگار نبود و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر است.» (راوندی، ۱۳۳۳: ۶۶)

روش های تدریس:

پیش از تأسیس نظامیه و حتی پس از آن، ترتیب مجالس درس در مساجد و مجامع علمی عبارت بود از حلقه هایی که شاگردان به دور استاد تشکیل

می دادند و این امر یک نوع تاسی بود به روش پیامبر گرامی اسلام و نخستین مربی مکتب قرآن که شاگردان مکتب اسلام را حلقه وار به دور خود می نشانند و به آنها درس انسانیت و زهد می آموخت و این روشی است که تا زمان ما در بسیاری از مدارس دینی معمول و متداول است. جایگاهی که استاد بر روی

آن می‌نشست «سده» نام داشت. در شرح حال ابوبکر شاشی آمده است که در روز تدریس در نظامیه بر روی سده نشست و این عادت مدرسان بود. گاهی دو استاد در نشستن به پای ستونی باهم شرکت داشتند و هرکدام در زمان معینی به تدریس می‌پرداخت. استاد درس خود را با بسم الله والحمدالله و درود و سلام بر پیامبر خدا آغاز می‌کرد و پس از آن به تقریر درس می‌پرداخت و در پایان درس سوره فاتحه می‌خواند و جای درس آینده را برای دانشجویان خود تعیین می‌کرد. اگر موضوع درس در باب یکی از علوم حدیث بود این گفتار با تلاوت آیه‌ای از قرآن آغاز می‌شد آنگاه استاد به اندازه اندوخته علمی خود به املا حدیث می‌پرداخت. (ابن خلکان، بی تا: ۱۳۱) در روش سماع طلاب با دقت زیاد گفته‌های استاد را به خاطر می‌سپردند. این روش بیشتر به هنگام تدریس احادیث نبوی معمول و به سماع حدیث معروف بود. استاد چندان توجهی به کتابت طلاب نداشت. برخی از طلبه‌ها در هنگام سماع یادداشت هم می‌نمودند. در موقع املا استاد موظف بود ضبط هر کلمه را با دقت بگوید و شاگرد نیز دقیقاً آن را ثبت نماید و هرچه برایش مبهم بود یا از قلم می‌افتاد به وسیله معیدان دوباره تکرار می‌شد. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۱۷۷) در مدارس نظامیه به خاطر ازدحام طلاب برای مدرس کرسی نسبتاً بلندی در نظر گرفته شد و مدرس به هنگام الفاء درس بر روی آن می‌نشست. ابن بطوطه در سفرهایش مشاهداتش را این‌گونه نوشته است: «استاد با طمأنینه و وقار تمام در قبه کوچکی بر فراز کرسی می‌نشست. در روی کرسی بساطی افکنده شده بود و در طرفین مدرس دو معید بودند که هرچه را که او املا کند این دو تن تکرار نمایند.» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۱۷) در زمان فاطمیان سه نوع حلقه درس تشکیل می‌شده است: ۱- حلقه پرهیزگاران که برای شنیدن قرائت و تفسیر قرآن به الازهر می‌آمدند. ۲- حلقه دوم، حلقه طلابی بود که روی زمین به دور معلمانی که بر روی چارپایه های کوتاه می‌نشستند گرد آمده بودند و آنان هم دروسی را برای این طلاب املا کرده و به سؤالاتشان پاسخ می‌دادند. ۳- حلقه سوم، حلقه دروس رسمی که اغلب به وسیله داعی الدعاه ایراد می‌شد. استاد هنگام املا از دستیاری به نام مملی کمک می‌گرفت تا در پشت سر وی گفته استاد را برای دانشجویان بازگو کند تا درس را درست و سالم و خالی از شائبه خطا و تحریف به گوش شنوندگان حاضر در مجلس برساند. مجموعه سخنرانی‌هایی که به شیوه املا القا می‌گردید امالی نام داشت. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۳۳ - ۲۴۱) چنین معمول بود که هرکس عبارتی را از استادی می‌شنید و آن را می‌نوشت. کلمه‌ای هم در باب این نوشته با ذکر نام خود و استاد و عنوان مسموع و تاریخ آن بنویسد و این نوشته سماع نامیده می‌شد. نوشتن از جمله ضروریات سماع نبود هر چند که این کار برای نگهداری دانش از آفات حافظه امری مستحب می‌نمود محدثان از روایت کسی که به سهل انگاری در سماع شهرت داشت خودداری می‌کردند و روایت او را مانند روایت کسی می‌دانستند که از خوابیدن در هنگام سماع پروائی نداشت. (نوی، ۱۹۸۶: ۱۴) از نظر روش تدریس حلقه پیش از تأسیس نظامیه، الازهر و حتی پس از آن، ترتیب مجالس درس در مساجد و مجامع علمی عبارت بود از حلقه‌هایی که شاگردان به دور استاد تشکیل می‌دادند و این امر یک نوع تأسی بود به روش پیامبر گرامی اسلام بود که در ایران و مصر مشترک بود. به نظر می‌رسد سه نوع حلقه‌ای که در عهد فاطمیان بیان شد در نظامیه هم بوده است. فقط در حلقه سوم به جای داعی الدعاه، فقهای شافعی در آن به تدریس می‌پرداختند. در مورد روش تدریس سماع در نظامیه‌ها و مراکز علمی مصر بدین صورت بود که در این روش، شنیدن و به خاطر سپردن صحبت‌های اساتید جزء اصول بوده است. نوشتن و کتابت آنها ضروری نبوده است ولی گاهی برای نگهداری دانش از آفات حافظه این کار انجام می‌گرفته است. روش تدریس املا در ایران و مصر مشابه بوده تنها تفاوت آن در نامگذاری دستیاری است که به استاد در تکرار کلمات کمک می‌کند. در نظامیه‌ها به این دستیار معید گفته می‌شد و در الازهر به نام مملی از آن یاد می‌گردد.

زبان درسی:

تدریس به زبان عربی در نظامیه‌ها امری واجب و لازم الرعایه و تخلف از آن حکم تخطی از مقررات مدرسه بوده است. ابن جوزی در وقایع سال ۵۴۷ می‌نویسد: «... در این سال یعقوب خطاط یکی از فقهای نظامیه در گذشت و چون مجرد بود حجره او از طرف مأموران حکومت مسدود و مهور گردید. فقهای نظامیه بشویردند و شحنة بغداد عده‌ای را دستگیر نمود و مورد شکنجه قرار داد. ابوالنجیب مدرس وقت و سایر فقها به عنوان اعتراض و مخالفت با خلیفه وعظ و درس را به زبان فارسی ایراد نمودند و چون به جز دانشجویان ایرانی بقیه طلاب قادر به فهم مطالب نبودند این امر موجب بروز اختلاف و حبس و ضرب مدرس مزبور گردید.» (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ج ۱۰: ۱۴۶) این مورد نشان دهنده این موضوع است که تدریس به زبان عربی تا حدی مهم بوده، که انجام خلاف آن و تدریس به زبان فارسی جرم محسوب می‌شده و حبس و ضرب را هم در پی داشته است. زبان عربی زبان رسمی علمی در سراسر جهان اسلام بود. اما این امر مانع از آن نبود که بعضی از استادان گذشته از زبان عربی با زبان‌های دیگر هم به خوبی آشنا باشند و در پاره‌ای موارد برای توضیح معانی مشکل برای دانشجویان غیر عرب خود از آن زبان خارجی کمک بگیرند. یاقوت در شرح حال ابوبکر ضریر نحوی معروف استاد نحو نظامیه بغداد می‌نویسد: «وی زبان‌های فارسی و ترکی و حبشی و رومی و ارمنی و زنگی را به خوبی می‌دانست و هرگاه دانشجویی غیر عرب نزد او چیزی می‌خواند و درک معنی به زبان عربی برایش مشکل بود، ضریر عبارت را با زبان همان دانشجو برایش توضیح می‌داد.» (حموی، ۱۹۹۵: ۲۲۸) در مورد زبان تدریس در مراکز علمی مصر همچون زبان عربی، زبان رسمی علمی در سراسر جهان اسلام بود که تدریس بدین زبان انجام می‌گرفته است. به نظر می‌رسد که در مراکز علمی الازهر و دارالعلم به خاطر جذب دانشجوی غیر بومی از کشورهای مختلف مدرسین ناگزیر بودند که به زبان‌های غیر عربی مسلط باشند و این در حالی بود که در نظامیه‌ها دیده می‌شد در برخی موارد تدریس به زبانی دیگر جرم محسوب می‌شده است و استفاده از زبانی دیگر فقط به رفع اشکال محدود گردیده است. در حالی که این محدودیت در مصر دیده نمی‌شود و اساتید آنها با آزادی عمل تدریس به زبانهای دیگر را انجام می‌دادند.

رشته‌های تحصیلی :

نظامیه فعالیت درسی خود را طبق نظر واقف مدرسه شروع نمود که تنها شامل فقه شافعی و حدیث و قرائت قرآن بود و علوم ادبی و صرف و نحو تا اندازه‌ای که فقیه شافعی را در درک مسائل فقهی یاری نماید، مجاز بود. درس طب و ریاضی چندان مورد توجه نبود و با علوم فلسفی و مسائل ماوراءالطبیعه و نجوم به شدت مبارزه می‌شد. ولی به تدریج با گسترش نظامیه‌ها و ازدیاد دانشجویان و نبوغ فقها و دانشمندان متبحری نظیر امام محمد غزالی در فقه و اصول و رشته‌های مربوطه، خطیب تبریزی و شاگردش جوالیقی در رشته‌های ادبی و نیز تألیف و تصنیف کتب سودمندی در رشته‌های مختلف علوم به وسیله مدرسان نظامیه دامنه رشته‌های تحصیلی در این مدرسه توسعه یافت. مشابه همین امر در الازهر نیز صورت گرفت. در ابتدا الازهر به صورت مسجدی بود که در آن فقه اسماعیلی تدریس می‌شد ولی در دوران عزیز از شکل مسجد بیرون آمد و دامنه علوم مختلف گسترش یافت. قرائت قرآن، تفسیر، فقه، ادبیات و حدیث نخستین درس‌هایی بودند که در جامع علمی الازهر برقرار شد. دیری نپایید که رشته‌هایی همچون نجوم، هیئت، ریاضیات، طب، منطق و فلسفه نیز بر آن افزوده گردید. کتاب‌های درسی اولیه الازهر قرآن و کتابی در باره احکام فاطمی به نام الاقتصار بود که خلاصه‌ای از دعائم الاسلام قاضی نعمان بود که هفت رکن را در برابر پنج رکن مذهب اهل سنت که طهارت و نماز را به آن افزوده بودند در بر می‌گرفت. کتاب الرساله الوزیره فی الفقه الشیعه تدوین ابن کلس نیز شامل موضوعات همین کتاب بود. در دوره‌های بعد کتاب اختلاف اصول المذاهب به وسیله یکی از نوادگان قاضی نعمان برای تعلیم حکام شرع و دعاه تدریس شد. احتمالاً کتاب‌های درسی دیگری در زمینه‌های آموزش ادبیات و قرآن و حدیث تدریس می‌شده است که تاریخ نگاران از آن یاد کرده‌اند. (چیت سازان، ۱۳۸۸: ۱۵۶) آن دسته از طلبه‌هایی که به مباحث فقهی و علوم لسانی و شرعی علاقه‌مند بودند در الازهر تحصیل می‌کردند و آنهایی که به درک و فهم علوم عقلی و فلسفی و جنبه‌های باطنی مذهب فاطمی تمایل داشتند در دارالحکمه درس می‌خواندند. برای آموزش سایر علوم از جمله طب و ریاضیات و علوم تجاری احتمالاً مراکز علمی دیگری غیر از الازهر و دارالحکمه وجود داشته است چون ناصر خسرو به تحصیل این علوم در دورانی که در مصر درس خوانده تا به مقام داعی برسد پرداخته است. او احتمالاً طب را در یکی از بیمارستان‌های قاهره و علوم تجاری و ریاضیات را به وسیله معلمان خصوصی آموخته است اما بی تردید ادبیات، زبان، فقه، قرآن منطق و مقداری از علوم ریاضی و هیئت را در الازهر فرا گرفته است. ابن هیثم هم از علمای بزرگ عصر فاطمی است که نجوم، هیئت و ریاضیات را در الازهر تدریس می‌کرد و تا آخر عمرش به استنساخ و تصنیف این علوم در آن مرکز علمی پرداخت.

(ابن ابی اصیبعه، ۱۹۹۸: ۵۰۶)

علوم دینی:

علوم دینی شامل علوم تفسیر، حدیث و فقه بود که در خلال عصر اول فاطمی پیشرفت و در دوره دوم به انحطاط رسید به ویژه علم تفسیر، با تکیه بر تاویل باطنی با روحیه عقلانی ترقی کرد. اگر چه مفسران با پافشاری تلاش کردند تا برتری علی بن ابیطالب (ع) را در خلافت نسبت به ابوبکر، عمر و عثمان توجیه کنند و در نتیجه علم در چارچوب ایدئولوژی قرار گرفت. در علم حدیث، اسماعیلیه بر حدیث امامان علوی بسنده کردند و اجتهاد در عصر دوم خلافت فاطمی متوقف شد و فقه اسماعیلی جمود پیدا کرد و فقهای آن به تعصب مذهبی گرایش یافتند. فاطمیان در حوزه علوم نقلی، بیشتر در زمینه رشته‌هایی چون: علم قرائت، تفسیر، فقه، تاریخ و ادبیات فعالیت کردند. در برخی از رشته‌ها مانند تفسیر به جهت رویکرد تأویلی، و یا در علم قرائت، مکتوبات کمی از آن دوره باقی مانده است. شاید از آنجایی که قرائت یک حرفه محسوب می‌شد تا یک دانش، به همین دلیل این علم در کارگاه‌های آموزشی به صورت عملی انتقال می‌یافت. در باب فقه، با آنکه برای استقلال خود تلاش وافر نمودند اما متأسفانه این دانش از قاضی نعمان آغاز و به او نیز ختم می‌گردد چرا که بیشتر اندیشمندان فاطمی به مباحث کلامی علاقه‌مند بودند.

علم فقه:

اصول و فروع فقه، خلافیات و جدل و دیگر علوم مربوط به این رشته‌ها از مهم‌ترین مواد درسی و به عنوان رکن اساسی تعلیم در نظامیه بوده است و این دروس تنها محدود به فقه شافعی بود. با این همه علم جدل و خلاف که قسمت عمده دروس نظامیه را تشکیل می‌داد، فقها و مدرسان این مدرسه را ناگزیر می‌کرد که برای تفوق بر رقیبان خود سایر مذاهب را نیز مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار دهند. از اساتید این رشته: ابواسحاق شیرازی، ابونصر صباغ، ابوسعید متولی، ابوالقاسم دبوسی، ابوالحسن کیهارسی، امام محمد غزالی و... مصنفات آنان از جمله المذهب، الشامل، احیاءالعلوم، الوسیط، المستصفی... در نظامیه‌ها تدریس می‌شد. (کسای، ۱۳۸۳: ۱۳۵) عبیدالله المهدی که پایه‌گذار خلافت فاطمی و فردی مطلع در فقه بود، به منظور دستیابی به فقهی مستقل در مقابل مذاهب اربعه، دستور داد تا فقها بر مبنای فقه شیعه جعفری فتوا دهد و بر این مبنا اقدام به نگارش فقه اسماعیلی نمایند. با این دستور قاضی نعمان پایه فقهی کتاب الايضاح خود را فقه جعفری قرار داد. به گفته ابن ادریس، بعد از قاضی نعمان، فرزندش علی نعمان، در الازهر برای جمع بسیاری متن فقهی پدر را تدریس می‌کرد و همچنین محمد بن نعمان برادر علی بن نعمان بر اساس رسمی که پدر بنیان نهاده بود در قصر فاطمیان برای جمعیت قابل

توجهی تدریس می‌کرد اما هیچ آثار فقهی جدای از تألیفات نعمان از آنان یاد نمی‌شود. فقه اسماعیلی به صورتی که در الايضاح دیده می‌شود هم از جنبه نظری و هم از لحاظ مواد و مصالح کار تلفیقی است از فقه امامی و فقه زیدی. از لحاظ مواد و صالح مبتنی بر منابعی است که در فقه امامیه موقوث شناخته می‌شود و همچنین منابعی که مورد قبول در فقه زیدی است. از جهت نظری قاضی نعمان در موافقت با زیدیه مرجعیت اهل بیت پیامبر را به رسمیت می‌شناسد و با دادن مرجعیت والائری به امامان امتیاز را به موضع امامیه می‌دهد به ویژه اهمیت امام جعفر صادق (ع) - که نقش محدودی در فقه زیدی دارد اما در فقه امامیه بالاترین مرتبه را دارد - در الايضاح آشکار است. (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

همانطور که مشاهده می‌شود علم فقه در مراکز علمی ایران و مصر بسیار مورد توجه بوده است با این تفاوت که در نظامیه‌ها تأکید روی فقه شافعی و در مراکز علمی مصر بر روی فقه اسماعیلی تمرکز داشته‌اند.

علوم قرآنی:

از جمله دروسی بود که با علاقه و جدیت در نظامیه تدریس می‌شده است. تعیین مقری یعنی مدرس قرآن یکی دیگر از مفاد وقفنامه نظامیه بغداد بوده است. از مدرسان این رشته ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی بوده است که در سال ۴۸۲ ه.ق از جانب خواجه نظام الملک به تدریس حدیث و تفسیر قرآن منصوب گردید. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۴۵/۸) با روی کار آمدن فاطمیان و با توجه به اهمیت این علم در آن دوران، علم قرائت خیلی زود مقدم بر هر علمی در این حکومت جایگاه شایسته‌ای یافت چنانکه اولین درس‌هایی که در الأزهر تدریس می‌شد علم قرائت، تفسیر و لغت بود، قرائت قرآن در ابتدا و انتهای هر مجلس و محفلی از ضروریات شمرده می‌شد. قراء، علاوه بر کرسی درس و بحث در رکاب خلیفه در شب‌های عرفه قرآن تلاوت می‌کردند که به قراء الحضره مشهور بودند. تعداد آن‌ها ده نفر بود و در مجالس خلیفه و همراه وی بودند و گاهی اوقات، آیات مناسب حال قرائت می‌کردند؛ مثلاً اگر خلیفه بر کسی غضب می‌کرد آیات مربوط به عفو را قرائت می‌کردند خذ العوف و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین. (ابن الطویر، ۲۰۱۰: ۱۱۴) عبدالعزیز بن علی بن محمد بن اسحاق مصری، معروف به ابن الامام (متولد ۳۸۱ ه.ق) از مشهورترین و معروفترین قاریان آن زمان بود، عبدالمنعم بن عبداللّه غلبون (ت ۳۸۹ ه.ق) مؤلف کتاب ارشاد فی القرائات، طاهر بن عبدالمنعم بن غلبون (ت ۳۹۹ ه.ق) مصنف کتاب القرائات الثمان، ابوبکر الفودی (ت ۳۸۸ ه.ق)، فارس بن احمد الحمصی الضری (ت ۴۰۱ ه.ق) مؤلف المنشاء فی القرائات الثمان، عبدالجبار بن احمد الطرطوسی صاحب کتاب المجتبی فی القرائات و ابوالحسن علی بن ابراهیم، از برجسته ترین قاریان فاطمی آن عصر بودند. (غفاری فر و سالاریه، ۱۳۹۴: ۸۵)

علم تفسیر:

از آنجایی که در نظامیه‌ها بیشتر روی علوم نقلی توجه داشتند علم تفسیر چندان مورد استقبال قرار نگرفت. اما در نزد فاطمیان علم تفسیر از توجه خاصی برخوردار بود. کتاب خدا برای فاطمیان اسماعیلی مذهب نیز همچون سایر مسلمانان دارای اهمیت بود اما بیشتر بر معانی باطنی و رمزی آیات قرآن و احکام تأکید داشتند تا بر معانی ظاهری. از این رو، با استفاده از تأویل که ترکیبی از عقل و وحی است در پی تطبیق جهان شناسی و آخرت شناسی نو افلاطونی بر قرآن بودند. (سجستانی، بی تا: ۴۳-۴۶) آنان بر این عقیده بودند که توفیق دستیابی به تأویل و باطن قرآن مخصوص به پیامبر و وصی او علی بن ابی طالب و فرزندان آن‌ها می‌باشد و روایات به جای مانده از صحابه را نمی‌توان ملاک تفسیر آیات قرار داد زیرا طبق نظر اسماعیلیه صحابه در فهم آیات با یکدیگر اختلاف داشتند. از این رو، نمی‌توان نظریات آنان را به عنوان مرجع در تفسیر قرآن پذیرفت. به همین دلیل است که قاضی نعمان از علمای بزرگ اسماعیلیه در تفسیر خود از روش روایی بهره جسته است و به استناد سخنان و احادیث ائمه آیات قرآن را تفسیر کرده است. در واقع، در نظر آنان ملاک فهم تفسیر و تأویل صحیح آیات قرآن احادیث اهل بیت می‌باشد و هر فهمی از آیات قرآن اگر مطابق با سخنان پیامبر و ائمه نباشد نادرست است. البته برخی خواص نیز از قدرت و توان تأویل برخوردار می‌باشند مانند: حجت، داعی کبیر وداعی مطلق؛ با این تفاوت که تأویل داعیان پیش از مطرح و علنی شدن بایستی مورد تأیید وصی قرار گیرد. به همین جهت در دوره فاطمیان داعی پیش از اظهارات خویش آن‌ها را به تأیید امام (خلیفه وقت) می‌رساند و امام با اصلاحاتی اجازه تأویل در بیت الحکمه را به داعی می‌داد. با وجود توجه فاطمیان به مباحث قرآنی، آثار مکتوب مستقل تفسیری از آنان به جای نمانده است. در تأویل نیز تنها کتاب مستقل اساس التاویل قاضی نعمان است که مشتمل بر تأویل معانی باطنی احکام و تأویل برخی آیات و قصص قرآن می‌باشد. (غفاری فر و سالاریه، ۱۳۹۴: ۸۷)

علم کلام و حدیث:

مدرسان این رشته خطیب تبریزی، ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی، امام محمد غزالی، ابوسعید عبدالکریم سمعانی و... از کبار کتب حدیثی مانند: تاریخ الحاکم، سنن بیهقی، صحیح مسلم و مسند اسحاق استفاده می‌نمودند. (سبکی، ۱۹۱۸: ج ۸/۶ - ۱۰) بسیاری از فقها و وعاظ از جمله ابونصر قشیری و

ابوحامد غزالی از مدرسان حوزه کلام بوده‌اند و محمد بن عتیق بن محمد تمیمی قیروانی معروف به ابن کدیه از جمله مدرسانی بوده است که جدای از جلسات وعظ در سال ۵۱۲ ه.ق به تدریس این رشته در نظامیه بغداد اشتغال داشته است. (ابن تعزی بردی، بی تا: ج ۲۱۷/۵)

علوم ادبی:

از دروس مهم این رشته لغت صرف نحو قرائت متون ادبی از نظم و نثر و معانی و بیان و بدیع بوده است. تدریس علوم ادبی از آن جهت در نظامیه مورد توجه بود که طلاب با تبحر در قواعد زبان و درک ضوابط صرفی و نحوی در فهم غموض مسائل فقهی وارد و توانا شوند. دانشمند مسلمان متکلم یا فقیه یا مفسر یا محدث جز با تسلط زیاد در ادب و زبان توان راه یافتن به اعماق دعوت محمدی را نداشت و مدارس در توجه به زبان و ادب وارث مسجد گردید. ابوزکریا ابن خطیب تبریزی استاد کرسی زبان و ادب در نظامیه بغداد بود. پس از وی علی بن محمد فصیحی و بعد جوالیقی شاگرد تبریزی به ترتیب جانشین وی در کرسی ادب نظامیه شدند و کتاب جمهره ابن درید در نظامیه بغداد نزد جوالیقی خوانده می‌شد. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۳۳ - ۲۱۸) در مورد علوم زبان و ادبیات در عصر نخست فاطمیان زبان عربی تحول یافت و در مفردات و نگارش توسعه و غنا پیدا کرد. این موفقیت مدیون محمد بن جعفر تمیمی است. او فرهنگ زبان جامعی آماده کرد که الفاظ و معانی آن را شرح می‌دهد. (جودکی، ۱۳۹۳: ۶۳ - ۶۵)

علوم عقلی:

دولت فاطمی پس از استقرار در مصر نهضت علمی و تبلیغاتی وسیعی را در آن دیار آغاز نمود و در زمینه گسترش علوم و ادبیات گام‌های موثری برداشت که پیش از آن در عهد حکومت طولونی و اخشیدی بی سابقه بود. حکومت فاطمی در زمینه فلسفه و علوم عقلی همان راهی را در پیش گرفتند که عراقیان شیعی مذهب پیموده بودند و چون اساس مذهب آنان مبتنی بر جانبداری از ائمه اطهار و مخالفت با شعائر اهل سنت بود برای تحکیم اساس دعوت دست به تألیف آثار شیعی نمودند و برای تأیید این دعوت از فلسفه یونانی و آراء ارسطو و افلاطون مدد گرفتند. از مهم‌ترین عواملی که خلفای فاطمی را نسبت به فلسفه تشجیع و ترغیب می‌نمود اعتقاد آنان به ظاهر و باطن و صریح و پنهان احکام دینی بود که نیازمند به نیروی خیال و اعمال فکر و استمداد از فلسفه بود. از اینرو فلسفه با احکام فقهی آنان پیوستگی داشت. علوم عقلی با تأثیر پذیری از روش تجربی که اساساً به حسن بن هیثم دانشمند اسماعیلی نسبت داده می‌شود شکوفا شد. در حالی که دستاوردهای علوم طبیعی و ریاضی برای خدمت به اهداف عملی زندگی مد نظر قرار گرفت اما در خلال عصر دوم فاطمی شکست خورد زیرا این علوم تحریم و عالمان آن مجرم شناخته شدند. در عرصه ریاضیات هم نام احمد بن یونس که در دوران اول فاطمی زندگی کرد درخشید. وی در علم الحیل یا مکانیک مهارت یافت که برای ساختن ابزار در خدمت به صنعت از آن استفاده می‌شد. ریاضیات نیز در عصر دوم فاطمی به غیر از اصول حسابداری بی رونق شد زیرا در عرصه ارث و میراث به آن نیاز داشتند. از سویی، علم نجوم در عصر خلفای اول رشد کرد و رصدخانه‌هایی برای استفاده در مواردی مانند مشخص کردن قبله و مواقع نماز و حرکت کشتی‌ها ساخته شد اما در عصر دوم خلافت، کاربرد علم نجوم به طالع بینی و خرافات و جادوگری کشیده شد. از سویی دیگر نیز، حسن بن هیثم موفقیت‌های چشمگیری در حوزه چشم پزشکی، دام پزشکی و گیاه شناسی کسب نمود و علم طب هم به یاری طبیب مشهور علی بن رضوان متحول شد. با این وجود، در عصر دوم پیشرفت طب متوقف شد چون سحر و جادو برای علاج بیماران به خدمت گرفته شده بود. (همان: ۶۳ - ۶۵) از طرفی نظامیه‌ها چون صرفاً مدارس دینی و مراکز تعلیمات فقه شافعی بودند به غیر از علوم مذهبی به سایر رشته‌ها توجه چندانی نمی‌شده است. با آنکه از تدریس این رشته به عنوان درسی مستقل شواهدی در دست نیست برخی بر این عقیده‌اند که علوم ریاضی مدرس و کرسی مخصوص داشته است. از تدریس طب نیز هیچ‌گونه شاهی در دست نیست. احتمالاً در مدارس دیگر و مراکز خارج از نظامیه به تحصیل این رشته‌ها می‌پرداخته‌اند. در همین راستا غنیمه معتقد است: «مدارس اسلامی از وجود کرسی‌های مخصوص تدریس علوم ریاضی خالی نبوده است. در اختیارمربوط به عبدالله بن احمد خشاب آمده است که وی علوم ادبی را در محضر ابومنصور موهوب جوالیقی و دیگران خواند و حساب و هندسه را از ابوبکر عبدالباقی انصاری فراگرفت و فرایض را نزد ابوبکر مرزوقی آموخت و از آنجا که ما می‌دانیم که جوالیقی استاد نظامیه بغداد بوده است پس از ذکر نام این افراد با یکدیگر می‌توان دریافت که این‌ها همه در نظامیه بغداد به تدریس اشتغال داشته‌اند و به گمان زیاد ریاضیات هم از جمله دروسی بوده است که در مدارس تدریس می‌شده است.» (همان: ۲۱۹) در مورد جغرافیا هم باید از ابن حوقل جغرافی نویسنده قرن چهارم هجری قمری نام برد. او از سال (۳۳۱ ه.ق تا ۳۵۹ ه.ق/ ۹۴۳ م تا ۹۷۰ م) به سیاحت در بلاد اسلامی پرداخت و کتاب «صورة الارض» یا «المسالک و الممالک» را تألیف کرد. وی به عزم مطالعه درباره سرزمین‌های اسلامی و ملت‌های مختلف و نیز به منظور تجارت، سفر تاریخی خود را از بغداد (دارالسلام) آغاز کرد. سفر ابن حوقل چنانکه اشاره شد برای تجارت بود اما احتمالاً وی در حقیقت مبلغ مذهبی و داعی سیاسی فاطمیان بوده است زیرا برنامه سفر او رفتن به آفریقای شمالی (قلمرو حکومت فاطمیان) و اندلس (قلمرو حکومت امویان اسپانیا) بود و در ضمن به نابلی (ناپولی - ناپل) و پالمو نیز سفر نمود. بدینسان معلوم می‌شود که ابن حوقل تمایلات سیاسی هم داشته است. سه تاریخ نگار معروف مصری ۱- ابومحمد حسن بن زولاق مصری در شعبان (۳۰۶ ه.ق) در فسطاط متولد و در ذی قعدة (۳۸۷ ه.ق) دیده بر بست. او در ابتدا تاریخ نگار اخشیدی بود و در نهایت به فاطمیان پیوست. از کتب وی سیره الاخشید و سیره المعز لدین الله و اخبار سیبویه مصری است. ۲- عزالملک محمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل مسبحی در سال (۳۶۶ ه.ق) در مصر متولد و در سال (۴۲۰ ه.ق) وفات یافت،

دایره المعارف تاریخی درباره مصر به نام اخبار مصر از اوست. ۳- ابوعبدالله قضاعی در اواخر قرن چهارم در مصر متولد شد. مهم‌ترین اثر او المختار فی ذکر الخطط و الآثار است که مقریزی، قلقشندی، سیوطی و ابن تغری بردی از آن بهره برده‌اند. (طاهری، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

عوامل مؤثر رشد علوم در عصر فاطمیان:

الف) عوامل داخلی که شامل: آموزه‌های دینی مشوق علم (با استفاده از آیه‌ها و روایت‌های تجلیل از علم و عالم)، حضور فعال نخبگان علمی در این حکومت (نظیر قاضی نعمان و یعقوب کلس که نقش مؤثری در پایه گذاری علمی و فرهنگی خلافت فاطمیان داشتند)، تسامح مذهبی (خلفای فاطمی ابتدا تعصب مذهبی داشتند اما پس از مدت کوتاهی احساس کردند که با تعصب مذهبی در پیشبرد اهداف موفق نخواهند شد بنابراین سیاست تسامح مذهبی را در پیش گرفتند. با این رویکرد دروازه مصر به روی عالمان و اندیشمندان دیگر مذاهب گشوده شد، به هر حال این سیاست در دراز مدت عامل اضمحلال این سلسله گردید)، تدارک امنیت فکری، سیاسی و اعتقادی، فراهم سازی زیر ساخت های معیشت و رفاه عمومی در مصر، تدارک لوازم آموزشی برای اهل علم، ایجاد زمینه رقابت علمی بیان علما و اندیشمندان ادیان فرق و مذاهب، وجود گرایش عرفانی و عقلانی حاکمان فاطمی که موجب رشد فلسفه نو افلاطونی گردید.

ب) عوامل خارجی که شامل: ارتباط با تمدن‌های پیرامونی نظیر بیزانس، مهاجرت اندیشمندان به مصر به سبب وجود امنیت و رفاه اقتصادی، انتقال متون و کتاب‌های علمی از سایر بلاد، وجود اندیشمندانی با گرایش‌های مذهبی مختلف که زمینه ساز رقابت علمی و سیاسی با بغداد بود. علوم عقلی در عهد فاطمی با تأثیر پذیری از روش تجربی حسن بن هیشم دانشمند اسماعیلی، شکوفا شد و در عرصه ریاضیات با توجه به تلاش های احمد بن یونس که در دوران اول فاطمی زندگی کرد درخشید. در حالی که همچنان در نظامیه‌ها با ورود علوم عقلی مخالفت می‌شد علوم دینی به ویژه علم تفسیر در خلال عصر اول فاطمی پیشرفت داشت و در دوره دوم به انحطاط رسید. کتاب خدا برای فاطمیان اسماعیلی مذهب نیز همچون سایر مسلمانان از جمله شافعیان دارای اهمیت بود؛ اما آن‌ها بیشتر بر معانی باطنی و رمزی آیات قرآن و احکام تأکید داشتند تا بر معانی ظاهری. علوم زبان و ادبیات در هر دو دوره مورد توجه قرار گرفت. در عصر نخست فاطمی زبان عربی تحول یافت و در مفردات و نگارش توسعه و غنا پیدا کرد و تدریس علوم ادبی از آن جهت در نظامیه مورد توجه بود که طلاب با تبحر در قواعد زبان و درک ضوابط صرفی و نحوی در فهم غموض مسائل فقهی وارد و توانا شوند.

نتیجه گیری:

چنانکه در بررسی محتوای نهاد آموزش در نظامیه‌ها و الازهر مصر مشاهده شد آنها دارای وجوه اشتراک زیادی از جمله در روش تدریس بودند. روش تدریس حلقه، سماع و املا به صورت مشابه انجام می‌گرفت. تنها اختلاف جزئی در اسامی دستیاران بود که آن هم به خاطر متفاوت بودن سرزمین‌ها امری طبیعی می‌نماید. وجه اشتراک دیگر تدریس به زبان عربی است که به دلیل مسلمان بودن هر دو سرزمین چیزی بعید به نظر نمی‌رسد و تنها تفاوتشان در آزادی عمل بیشتر در مراکز علمی مصر آن هم به خاطر جذب طلاب فراوان بوده است. در مورد رشته‌های ارائه شده در هر دو عهد شباهتی که وجود دارد حاکی از این است در آغاز هر دو صرفاً به مدرسه علوم دینی بودن اکتفا کردند ولی کم کم علوم دینی در آن مراکز گسترش پیدا کرد و سایر علوم هم در آنجا اجازه ورود یافتند. اما در مورد رشته‌ها و علمی که در مراکز علمی ایران و مصر عهد سلجوقی و فاطمی تدریس می‌گشت تفاوت‌های عمده‌ای وجود داشت از جمله اینکه علوم دینی در نظامیه‌ها تنها براساس فقه شافعی تدریس می‌شد و سایر رشته‌ها تا اندازه‌ای که فقیه شافعی و طلاب را در زمینه همین فقه یاری می‌داد به کار گرفته شده بود. این درحالی است که در عهد فاطمی در الازهر هم در ابتدا رشته‌ها حول محور فقه اسماعیلی ارائه می‌گردید ولی بعدها با افتتاح دارالحکمه خلیفه الحاکم بامرالله سیاست تسامح در پیش گرفته شد و رشته‌های مختلف از جمله علوم ریاضی و طب نیز وارد مراکز علمی مصر گردید. از جمله علمی که فاطمیان با برقراری پیوند بین آنها و فقه اسماعیلی بدنبال تدریس آن بودند علوم فلسفی و عقلی بود در حالیکه علوم عقلی در نظامیه‌ها نه تنها جایگاهی نداشت بلکه با آن کاملاً مخالفت می‌شد.

منابع

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن القاسم (۹۸۸). عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). الکامل تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۸، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام سادات ناصری، به تصحیح مهیاد خلیلی، تهران، انتشارات مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن الطویر (۲۰۱۰). نزله المقلتین، أمین فؤاد سید، بیروت، دار النشر.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۶۱). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن تغری بردی، یوسف (بی تا). النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره، ج ۵، مصر، دار الکتب.

- ابن جبیر، محمد بن احمد. (۱۳۷۰). سفرنامه، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. (۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۰، محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر. (بی تا). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به اهتمام احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- جودکی، حجت الله. (۱۳۹۳). سهم شیعه در فرآیند تمدن اسلامی، تهران، سخنوران.
- چیت سازان، امیر حسین. (۱۳۸۸). آموزش عالی در گستره تاریخ و تمدن اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حتی، فیلیپ. (۱۳۴۴). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تبریز، حقیقت.
- حموی، عبد الله بن یاقوت. (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
- دفتری، فرهاد. (۱۳۷۵). تاریخ و اندیشه های اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان روز.
- راوندی، محمد بن علی. (۱۳۳۳). راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر.
- رشاد، محمد. (۱۳۵۴). تاریخ جنگهای صلیبی، تهران، ج ۲، نشر اندیشه.
- سبکی، علی بن عبدالکافی. (۱۹۱۸). طبقات الشافعیه الکبری، ج ۶، محمد الحلو، محمود محمد الطناحی، قاهره، دارالکتب العربیه.
- سجستانی، ابویعقوب. (بی تا). الافتخار، باب ۴، ابوالقاسم سری، تهران، ویسمن.
- شبلی، احمد. (۱۳۶۱). تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طاهری، عبدالله. (۱۳۷۹). فاطمیان در مصر، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- غفاری فر، حسن و سالاریه، صفورا، نقش فاطمیان در گسترش علوم نقلی، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، سال شانزدهم، ش ۶۱، ۱۳۹۴.
- غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۷۷). تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، دانشگاه تهران.
- کسایی، نوراله. (۱۳۸۳). فرهنگ نهادهای آموزشی ایران از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۳۶۳). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ ه. ق). المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۴، مصر، مطبعه نیل.
- نخجوانی، هندوشاه. (۱۳۵۷). تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری.
- نعمان. (۱۹۷۸). المجالس و المسایرات، الحبيب الفقی و ابراهیم شيوخ و محمد الیعلادی، بی جا، الجامعه التونسیه.
- نووی، یحیی بن شرف. (۱۹۸۶). التقریب، بیروت، دارالجنان.

Comparison of Educational Content of the Nezamiyeh in the Saljuqids Period with the Educational Content of Egyptian Al- Azhar during the Fatimid Period

Abstract

This article compares the educational content of the Seljuk period with the educational content of the Egyptian scientific centers, especially Al-Azhar. Al-Azhar University in Egypt historically and in terms of curriculum development it was preceded by the Saljuqids Nezamiyeh that was built in 359 AH by the Sicilian Johar (Sayyqli), the famous Sardar al-Mu'az Khalifa Fatemi, and began working in 361 AH. This great science center was the first Islamic scientific center that was largely similar to today's universities. Khaja Nizam al-Mulk, the Saljuqids minister establishing Nezamiyeh nearly a century after al-Azhar, and has adopted many of its regulations and programs and applied it in the Nezamiyeh. In the same way, firstly, educational content of the Nezamiyeh, including the curricula of the disciplines, the language and the teaching methods in those centers, are examined, then they look for the same in the Fatimid period, and ultimately the aspects of their sharing and differentiation are investigated in detail. The main question of the research is that what was the major difference between the Saljuqids Nezamiyeh and the Fatimid Egyptian educational system? The hypothesis is that in Nezamiyeh Islamic issues were taught, but in the Egyptian Shiite scientific centers, intellectual issues such as philosophy and wisdom and natural sciences were discussed. This paper uses a historical research method based on comparison and analysis, the dimensions and angles of the subject are examined. research findings show that Nezamiyeh For the sake of competing with Al-Azhar, they put their educational content to revive Sunnis and Shari'a, while Egyptian science centers did not prevent the entrance of different disciplines for the sake of attracting esmaeili supporters and also because of the hostility with the Abbasids to promote and attract the scholars of the educational environment of their scientific centers, while studying in the Nezamiyeh was a prerequisite for the Shafi'i religion.

Keywords: Nezamiyeh, Al-Azhar, Educational content, Saljuqids, Fatimid